

طراحی واحد همسایگی در بافت فرسوده

فصل سوم - زمینه‌های

زندگی شهری

مقدمه

احساس زندگی جمعی در باطن هر فردی نهفته است. انسان‌ها دارای نیازهای متفاوتی هستند و برای پاسخگویی به آن‌ها نیازمند مکانی خاص می‌باشند. واحد همسایگی به عنوان جزئی از شهر است که خانه عنصر اصلی تشکیل دهنده آن می‌باشد. هرکدام از این فضاهای شهری نقش معینی در برآوردن

نیازهای افراد دارند، واحد همسایگی به عنوان بستری برای پاسخگویی به نیازهای اجتماعی انسان عمل می‌کند یعنی مکانی که نیازهایی همانند حس تعلق، تعامل اجتماعی و... در آن ایجاد می‌شود.

۳-۱ شهر

به گفته رسول ربانی عام‌ترین تعریفی که از شهر ارائه گردیده است، این است که آن را مکان اسکان گروهی انسانها و محل فعالیت های آنها می‌دانند.

شهر فقط ساختمان نیست بلکه مکان انسانها، گروهها، سازمان‌های اجتماعی، طبقات، خانواده ها و ... می‌باشد

در اکثر تعاریف، مفهوم شهر با توجه به سه جنبه اساسی مطرح می‌گردد:

گروه ها و طبقاتی که در شهر زندگی می‌کنند؛

سابقه و قدمت شهر که معرف تمدن انسانی است؛

شیوه سکونت که برگرفته از فرهنگ شهروندان است [ربانی، ۱۳۸۵: ۱۹]

«در تعاریف دیگر که باعث تمایز بین شهر و روستا شده است آمده است که:

شهر فضایی متراکم است که تراکم جمعیت در رابطه با فضای احاطه کننده آن نسبتا زیاد است»

[نقدی، ۱۳۸۱: ۲]

۳-۱-۱ عرصه‌های زندگی شهر

هر فعالیت رفتار، دارای حریم و قلمرو خاص خود است، و متقابلا هر فضا نیز دارای حریم و حرمت

خود می‌باشد. تمامی نیازهای انسان، می‌توانند در فضایی خصوصی و خلوت، یا عمومی و گروهی

برآورده می‌گردند. این فضاها در فرهنگ ما دارای سلسله مراتب خاص خود می‌باشند. [پاکزاد، ۱۳۸۶:

[۷۶]

سلسله مراتب فضاهای شهری، یا عرصه های زندگی جمعی و زندگی خصوصی، شش دسته‌اند:

فضاهای عمومی شهری. جاها و تسهیلاتی که متعلق به عموم است؛ مانند شاهراه‌ها، جاده‌ها، راه‌ها و

پارک‌های شهری

فضاهای نیمه عمومی شهر. فضاهایی خاص از شهر که مورد استفاده عموم قرار می‌گیرند؛ ولی دولت

یا موسسه‌ای بر آن نظارت می‌کند و سرپرستی آن را برعهده دارد. مانند بنای شهرداری‌ها، دادگاه‌ها،

مدارس دولتی، دفاتر پست، بیمارستانها، ایستگاه‌های مسافری، پارکینگ‌ها و...

فضاهای عمومی خاص یک گروه. جاهائی که در مرز عرصه خدماتی و تسهیلات عمومی و عرصه

مستغلات خصوصی قرار گرفته‌اند و هر دو عرصه باید به آن دسترسی داشته باشند و در قبال آن

مسئول هستند. مانند جاهائی که از خدمات پستی، جمع‌آوری زباله، آب و برق، آتش نشانی و

احتیاجات فوری و فوتی دیگری مانند آن استفاده می‌کنند

فضاهای خصوصی خاص یک گروه. انواع جاهاى کم اهمیت‌تر که تحت نظارت دستگاه اداره کننده-

ای باشند از جانب بخش دولتی یا بخش خصوصی برای مستاجرین حقیقی و یا حقوقی. تسهیلاتی

مانند دریافت پیغام و تلفن در موقع غیبت، جا برای پارکینگ اتومبیل و سایر خدمات، باغ‌های عمومی،

زمین‌های بازی، رختشویخانه، انبار و ... فراهم آورند.

فضاهای خصوصی خانواده. فضاهائی در عرصه خصوصی که در اختیار یک خانواده واحد باشد و

اختصاص به فعالیت‌های این خانواده داشته باشد؛ مانند صرف غذا، تفریح و سرگرمی، امور بهداشتی و

نگاهداری خانه.

فضاهای خصوصی فرد. اطاق اختصاصی هر شخص یا هر یک از اعضای خانواده. خلوتگاه اختصاصی

هر فرد که در آن، فرد جدا از دیگر اعضای خانواده بتواند به اندیشه و استراحت نشیند. [الکساندر

وچرمایف، ۱۳۷۱: ۱۵۷]

۳-۱-۲ عرصه عمومی

«بر اساس فرهنگ انگلیسی آکسفورد ۱۹۹۳، واژه public به معنای کلی و در اکثر معانی متضاد خصوصی است. همچنین شامل این تعریف نیز می‌شود: مربوط یا متعلق به مردم به عنوان کلیت؛ که به جامعه یا ملت متعلق است، تاثیر می‌گذارد یا متوجه آن است. تعریف های دیگری که برای فضای عمومی گفته‌اند: متعلق یا متوجه مردم به مثابه یک کلیت، در دسترس یا اشتراکی برای همه‌ی مردم و...» [مدنی‌پور، ۱۳۷۹: ۲۱۳]

از دید والزر فضای عمومی فضایی است که برای سیاست، مذهب، داد و ستد، و ورزش؛ فضایی برای هم زیستی مسالمت آمیز و برخوردهای غیر شخصی [مدنی‌پور، ۱۳۷۹: ۲۱۵]

هابرماس در تبیین و توضیح مفهوم حوزه عمومی اظهار می‌دارد: منظور من از حوزه عمومی قبل از هر چیز عرصه یا قلمروی از حیات اجتماعی است که در آن بتوان چیزی را در برخورد با افکار عمومی شکل داد. زمانی که شهروندان درباره مسائل مورد علاقه عمومی و منافع عمومی به گونه‌ای آزاد و بدون قید و بند یعنی با تضمین آزادی اجتماعات و انجمن‌ها، آزادی بیان و چاپ و نشر افکارشان با یکدیگر مشورت و کنکاش می‌کنند، در واقع به صورت پیکره‌ای عمومی عمل می‌کنند. هابرماس با تاکید بر افکار عمومی در حیات اجتماعی، از منظری وسیع تر به تعریف حوزه عمومی مورد نظر خود به شرح زیر می‌پردازد: منظور ما از حوزه عمومی قبل از هر چیزی قلمروی از حیات اجتماعی ماست که در آن چیزی نظیر افکار عمومی بتواند شکل بگیرد و افکار عمومی سازه‌ای است ساخته شرایط محیطی و سازه‌ای است برآمده از نیازها و مقتضیات متحول و افزایشی توده‌های انسانی. افکار عمومی تنها در صورتی قادر به شکل‌گیری است که مقوله‌ای به نام عموم وجود داشته و در مباحثات عقلانی درگیر باشد. بنابراین افکار عمومی از یک سو با نیازها، مطالبات، خواسته‌ها و اراده عمومی مرتبط است؛ و از سوی دیگر مبتنی بر حضور مردم و عموم در تعامل اذهانی و کنش‌های کلامی عقلانی است. علی‌الاصول تمامی شهروندان جمع می‌شوند تا یک اجتماع عمومی را تشکیل دهند، در حقیقت بخشی از حوزه عمومی تشکیل می‌گردد. [باقری بهشتی، ۱۳۸۵: ۶۳]

فرانسیس تیبالدز عرصه عمومی را چنین می‌داند:

عرصه های عمومی مهم‌ترین بخش شهرها و محیط های شهری هستند. در چنین عرصه‌هایی، بیشترین تماس، ارتباط و تعامل بین انسان ها رخ می‌دهد. این عرصه‌ها تمام بخش‌های بافت شهری را که مردم به آن دسترسی فیزیکی و بصری دارند، در برمی‌گیرد. بنابراین، این مکان‌ها از خیابان‌ها، پارک‌ها و چهار راه‌ها تا ساختمان‌های محصورکننده‌ی آنها را شامل می‌شود. [تیبالدز، ۱۳۸۳: ۱۵]

«کسانی که شهر و جامعه را مطالعه می‌کنند، از دیرباز به فضای عمومی توجه داشته‌اند. به تازگی، در علوم اجتماعی و انسانی، علاقه به این موضوع، رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است، این امر تاحدودی به دلیل تحولات جاری در جوامع غربی است، که در آنها زوال عرصه‌ی عمومی مشاهده شده است.» [مدنی‌پور، ۱۳۷۹: ۲۱۰]

«همانطور که گفته شد عرصه‌های عمومی هر شهر متعلق به همه شهروندان است، نه مالکان و سازندگان، پلیس و یا مسؤولان ترافیک.» [تیبالدز، ۱۳۸۳: ۳۳] و بطور کل عرصه‌ی عمومی جایی است که مخصوص سازمان یا فرد خاص نیست و عموم مردم از هر طبقه اجتماعی با هر ملیت، قومیت، نژاد و جنسیتی می‌تواند در آن حضور داشته باشند و به فعالیت بپردازند و تعاملات اجتماعی جامعه در آن شکل می‌گیرد.

۳-۱-۳ شهرنشینی

درفرنگ علوم اجتماعی از شهرنشینی به این شرح یاد شده است: فرایند یا پدیده‌ای است که به همراه آن، جمعیت شهری، مخصوصا با کاهش جمعیت روستایی فزونی می‌یابد. این پدیده را نباید با تمرکز شهری که تراکم جمعیت در فضای شهری را می‌رساند یکسان شمرد. اما شهرنشینی فقط افزایش جمعیت در نقاط شهری نیست بلکه به عنوان فرایندی پویا مطرح است که طی آن شاهد نوعی انتقال و حرکت هستیم. این فرایند انتقال حداقل دربردارنده دو نوع حرکت و تغییر است. یکی حرکت و انتقال جمعیت از مناطق روستایی به مناطق شهری همراه با تغییر در کارکردها به ویژه کارکرد اقتصادی‌شان و دیگر تفسیر در شیوه زندگی، نظام ارزشی و هنجاری‌شان. [نقدی، ۱۳۸۱: ۲۲]

کسانی مثل کوبین و کارپنتر معتقدند که شهرنشینی «شیوه زندگی» است و این مفهوم بیشتر بعد فرهنگی دارد تا بعد جغرافیایی. در این مفهوم شهر «شکل» در حالیکه شهرنشینی «محتوا» است. شهر «کلیت» مسائل را مطرح می‌کند در حالیکه شهرنشینی «بخشی» از آنها را بررسی می‌کند. لذا هر دو مفهوم به شیوه‌ای کلی مهمترین مسائل شهری را عنوان می‌کنند. [ربانی، ۱۳۸۵: ۹]

۳-۱-۴ شهروند

«شهروند اصولاً کسی است که حق دارد در شهر زندگی کند و با برخورداری از حقوق و انجام وظایف شهروندی‌اش به تشکیل تمدن یاری می‌رساند. این به آن معناست که انسان‌سازی شهرها برای آینده همه ما اهمیت حیاتی دارد. این رویای غیر ممکن نیست و نمونه‌های آن در شمال، جنوب، شرق و غرب فراوان است. اما شرط ضروری برای تحقق این رویا ایجاد ساختاری برای اداره شهر است که مردم در آن مشارکت کامل داشته باشند و مفهوم راستین شهروندی در آن مصداق پیدا می‌کند. فقط در این صورت است که شهر می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های خلاق همه شهروندان اعم از مرد و زن، پیر و جوان، فقیر و غنی در خدمت همه آنان قرار گیرد.» [ربانی، ۱۳۸۵: ۲۴۷]

مارشال حقوق شهروندی را دارای سه حوزه اصلی می‌داند، حقوق مدنی (آزادی بیان و...) حقوق اجتماعی (امنیت و رفاه و...) و حقوق سیاسی (حق انتخاب شدن و انتخاب کردن) حقوق شهروندی با جامعه مدنی و دولت مدنی کاملاً در ارتباط است و از حقوق اجتماعی متفاوت است زیرا حقوق مدنی (شهروندی) بر اساس نظم سیاسی تعریف می‌شود در حالیکه حقوق اجتماعی خود بر مبنای نظم سیاسی شکل می‌گیرد [نقدی، ۱۳۸۱: ۲۷]

۳-۱-۵ باز آفرینی شهری

بازآفرینی شهری عبارت است از: دید جامع و یکپارچه و مجموعه اقدام‌هایی که به حل مسائل شهری منجر می‌شود، به طوری که بهبود دائمی در شرایط اقتصادی، کالبدی، اجتماعی و زیست محیطی ناحیه‌ای را که دستخوش تغییر شده فراهم کند. [Roberts & Sykes, 2000: 17] این رویکرد مفهوم

جامعی به معنای کیفیت بخشی به زندگی مردم نواحی محروم در جنبه‌های اقتصادی، کالبدی، اجتماعی و فرهنگی است.

۳-۱-۶ تاریخ طرح شهرها

به نظر می‌رسد که اولین تأملات در مورد طرح شهرها و شهرسازی به دوران رنسانس باز می‌گردد. پیش از آن، در جریان قرون وسطی شکل شهرها، معمولاً نتیجه توجه به پدیده امنیت بوده که ساختارهای پناهگاهی را مورد توجه قرار می‌داده است. این اشکال را هنوز در بسیاری از طرح‌های شهرها می‌توان یافت. [ربانی، ۱۳۸۵: ۱۰۲] همچنین شهرهایی که قرن‌ها پیش از میلاد وجود داشتند همه به صورت ارگانیک و بر اساس نیازهای مردم ایجاد شده بودند

شهرهای امروزه دارای مدل‌های مختلفی می‌باشند، به طور مثال در مدل کارکردگرای سلسله مراتبی، فضای شهر اغلب دارای سلسله مراتب منظمی از فضاهاست و بر اساس آن سازمان می‌یابد. این سلسله مراتب را ربانی به صورت زیر بیان کرده است:

- واحدهای همسایگی. این واحدها به صورت گروهی در اطراف یک فضای باز مشترک قرار دارد. این واحدها به عنوان یک مدل سنتی در شهر جدید بهارستان اصفهان یافت می‌شوند. در این واحدها، همسایه‌ها در یک فضای مشترک زندگی می‌کنند و پایگاه اجتماعی مشترک دارند.

- محله‌های با وسعت ۲ تا ۳ هکتار. این محله‌ها در اطراف یک مرکز درجه دوم قرار دارند. امکاناتی از قبیل مدارس، فروشگاه‌های زنجیره‌ای و مؤسسات ورزشی و اجتماعی فرهنگی برای محله‌های همسایه وجود دارد. این محله‌های همسایه از لحاظ کالبدی از یکدیگر مجزا می‌شوند.

- مراکز اصلی. این مرکز محله‌ها را از یکدیگر مجزا نموده و دارای کارکردهای ضروری برای شهر می‌باشد.

- مدل کارکردگرا. طرح محله منطبق با دیدگاه کارکردگرا از اصلی زیبایی شناختی که به معماری

مربوط می‌گردد حاصل شده و به قلمرو شهرسازی منتقل می‌گردد. [ربانی، ۱۳۸۵: ۱۰۳]

۳-۱-۷ مفهوم فضای شهری

«شهر مجموعه‌ای فرهنگی/کالبدی است که بر اساس نیازها، فعالیت‌ها و رفتارهای ساکنین آن شکل گرفته است. انسانها بسته به نیازهای فردی یا گروهی خود فعالیت کرده و الگوهای رفتاری خاص خود را عرضه می‌کنند. شهر و فضاهای مختلف آن بستر یا ظرفی هستند برای اینگونه اتفاقات، بالتبع فضاها و خصوصیات آنها وابستگی شدیدی به نحوه فعالیت و الگوهای رفتاری استفاده‌کنندگان آنها دارند. البته این بدان معنی نیست که این رابطه یک‌طرفه است همانطور که فضاها از یک سو، آئینه تمام‌نمای فعالیت‌ها و الگوهای رفتاری یک جامعه می‌باشند، از سوی دیگر فضاها بر فعالیت‌ها و رفتارهای ساکنین تأثیر شدیدی می‌گذارند. شاید بتوان ادعا کرد که میزان سازگاری فضا یا کالبد با فعالیت‌ها و رفتارهای جاری در آن معیار مهمی برای سنجش میزان سلامت، توانایی و هماهنگی یک جامعه می‌باشد، به بیانی دیگر جامعه‌ای که نتواند بستر مناسبی را برای فعالیت و رفتارهای اعضای خود فراهم آورد، نمی‌تواند ادعای دارا بودن غنای فرهنگی نماید، جامعه شکوفا، توانمند و سالم نیاز به فضاهایی دارد که نه فقط در جهت آسایش و رفاه افراد و گروه‌ها عمل نموده، بلکه رفتارهای مطلوب را تشویق و رفتارهای ناشایست را از خود دور کند.» [پاکزاد، ۱۳۸۶: ۷۶]

«فضاهای شهری بخشی از فضاهای باز و عمومی شهرها هستند که به نوعی تبلور ماهیت زندگی جمعی می‌باشند، یعنی جایی که شهروندان در آن حضور دارند. فضای شهری صحنه‌ای است که داستان زندگی جمعی در آن گشوده می‌شود. فضایی است که به همه مردم اجازه می‌دهد که به آن دسترسی داشته باشند و در آن فعالیت کنند. در این فضا فرصت آن وجود دارد که برخی مرزهای اجتماعی شکسته شود و برخوردهای از پیش تدوین نیافته به وقوع بپیوندند و افراد در یک محیط اجتماعی جدید با هم اختلاط یابند. این فضا می‌بایستی توسط یک نهاد عمومی اداره شود تا در جهت منافع عمومی و جامعه مدنی اداره و نیازهای آن تأمین شود بنابراین شرط اساسی برای اینکه یک فضای عمومی، فضای شهری تلقی شود اینست که در آن تعامل و تقابل اجتماعی صورت

گیرد.» [پاکزاد، ۱۳۸۶: ۸۱]

۳-۱-۸ انواع فضاهای شهری

پاکزاد معتقد است فضاهای شهری آن دسته از فضاهای باز عمومی موجود در شهر هستند که بستر تعاملات اجتماعی می‌باشند. با پذیرفتن این تعریف سه شاخص اصلی برای تشخیص فضاهای شهری در عرصه عمومی شهر در اختیارمان قرار می‌گیرد. عمومی بودن فضا، باز بودن آن و برقراری تعاملات اجتماعی در فضا. شاخصی که نیاز به تعمق بیشتر برای ارزیابی شهری بودن یا نبودن یک فضای عمومی دارد، وجود تعاملات اجتماعی در آن است. [پاکزاد، ۱۳۸۶: ۸۴] بهترین حالت طراحی فضای شهری زمانی است که محلی برای اجتماع شهری در آن در نظر گرفته شود تا در آن حس همبستگی و اشتراک مردم تقویت شود.

فضاهای شهری به پنج دسته کلی تقسیم می‌شود:

۳-۱-۸-۱ ورودی‌ها

ورودی هر فضا اولین مکانی است که با حضور در آن خصوصیات کلی فضا، آداب ورود، حد خصوصی و عمومی بودن و سایر ویژگی‌های فضا کشف می‌شود. تمام فضاهایی که به عنوان ورودی در سطح شهر شناخته می‌شوند، فضای شهری به حساب نمی‌آیند. زیرا حال و هوای خصوصی بر بسیاری از آنها حاکم است. از میان طیف وسیع ورودیها، ورودی شهر و ورودی محله فضاهایی عمومی در عرصه شهر هستند که می‌توانند نقش فضای شهری را ایفاء نمایند. [پاکزاد، ۱۳۸۶: ۸۴]

۳-۱-۸-۲ میدان‌ها و فلکه‌ها

میدان از اثرگذارترین فضاهای شهری در ذهنیت شهروندان هستند تا حدی که معمولا ساکنان یک شهر، مناطق مختلف شهرشان را توسط میدان آن از هم باز می‌شناسند و ساده‌ترین راه دادن نشانی به یک غریبه را راهنمایی وی از طریق میدان به عنوان نقاط شاخص شهری می‌دانند. [پاکزاد، ۱۳۸۶: ۸۵] میدان گره‌های شهری هستند که فعالیت مردم در آن نمایان است و دارای پویایی می‌باشد.

۳-۱-۸-۳ مسیره‌ها

مسیره‌ها در ذهن شهروندان نه تنها خطوطی هستند که ارتباط و اتصال نقاط مختلف شهر را میسر می‌سازند، بلکه فضاهایی را تصویر می‌کنند که به صورت روزمره بیشترین حیات جمعی را در خود جای می‌دهند. به ویژه اینکه عمده‌ترین سهم را نسبت به سایر فضاهای شهری به خود اختصاص می‌دهند. برای مبنا دیگر نمی‌توان آنها را معبر یعنی محل عبور لقب داد. این فضاها مسیره‌هایی هستند که در ذهن شهروندان با حس و حال و وقایع مختلف عجین شده‌اند. این مسیره‌ها به صورت انواع خیابان‌های شهری، عبوری، محلی، بولوارها، کوچه‌ها و بن بست‌ها و پیاده‌راه‌ها در سطح شهر عینیت می‌یابند. [پاکزاد، ۱۳۸۶: ۸۵]

۳-۱-۸-۴ لبه آب

هر جا آب به نحوی در شهر امکان تجلی می‌یابد، همواره نقش بارزی در جذب مردم همان شهر یا مسافری ایفاء می‌کند. این تجلی معمولاً به صورت رودی است که از میان شهر می‌گذرد و یا دریا، دریاچه یا خلیجی که در مجاورت شهر گسترده شده است. [پاکزاد، ۱۳۸۶: ۸۶]

۳-۱-۸-۵ پله

مقصود از پله فقط یک اتفاق کالبدی ساده جهت دسترسی عمودی نیست. پله در واقع، مکانی است که می‌تواند انواع اتفاقات و روابط اجتماعی را نه تنها در خود جای دهد، بلکه انگیزه‌ای برای وقوع آنها ایجاد کند. [پاکزاد، ۱۳۸۶: ۸۷]

۳-۱-۹ سیمای عمومی شهر

«تفاوت در ساختار تصویری که عامه مردم یا بخش عمده‌ای از مردم از محیط دارند اجزای سیمای شهر را پدید می‌آورد. این اجزا عبارتند از مراکز محلات، راه‌ها، لبه‌ها و نشانه‌ها که همه آنها مأخوذ از خاطرات مردم می‌باشد و در مصاحبه مستقیم و درمحل، از آنها بدست آمده است» [مزینی، ۱۳۸۵: ۳۰۰] اینچ اجزای تشکیل‌دهنده سیمای شهر را به صورت زیر بیان می‌دارد

– راه: «راه» عاملی است که معمولاً با استفاده از آن، حرکت بالفعل یا بالقوه میسر می‌گردد. از این رو، «راه» ممکن است خیابان باشد، پیاده‌رو باشد؛ جاده، خطوط زیرزمینی تراموا و یا خطوط راه‌آهن باشد. برای بسیاری از مردم این اسامی که یاد کردیم مهمترین عوامل در تصویر شهر هستند.

– لبه: «لبه» عاملی خطی است که به دیده‌ناظر با «راه» تفاوت دارد. مرز بین دو قسمت، شکافی، در امتداد طول بین دو قسمت پیوسته شهر، بریدگی که خطوط راه‌آهن در شهر بوجود می‌آورد، حد مجموعه‌ای ساختمانی و یا دیوار رامی‌توان به عنوان مثال‌هایی از «لبه» در سیمای شهر ذکر کرد.

– محله: «محله» ها قسمت‌هایی از شهر هستند که دست کم میان‌اندازه یا بزرگ باشند. باید واجد دو بعد باشند تا ناظر احساس کند وارد آن شده است. اجزاء آن به سبب خصوصیات مشترکی که دارند کاملاً شناختنی هستند و همواره می‌توان سیمای «محله» ها را از درون آن‌ها تمیز داد و اگر از خارج مرئی باشند، در یافتن نقاط مختلف، از خارج نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند.

– گره: «گره»ها نقاطی حساس در شهر هستند که ناظر می‌تواند به درون آن‌ها وارد شود و کانون‌هایی که مبدأ و مقصد حرکت او را بوجود می‌آورند. ممکن است صرفاً محل تقاطع دو خیابان یا دو جاده باشند؛ جایی باشند که خطوط حمل و نقل تغییر مسیر می‌دهند؛ نقطه‌ای که چند راه به هم می‌رسند یا از کنار یکدیگر می‌گذرند؛ «لحظاتی» هستند که در آن‌ها تغییر از یک ساختمان به ساختمان دیگر صورت می‌پذیرد یا ممکن است محل تمرکز باشند و اهمیت آن‌ها به سبب تراکم پاره‌ای از امور و یا خصوصیات در نقطه‌ای باشد.

– نشانه: «نشانه»ها نیز عواملی در تشخیص قسمت‌های مختلف شهر هستند؛ با این تفاوت که ناظر به درون آن‌ها راه نمی‌یابد. معمولاً اشیائی که ظاهری مشخص دارند: مانند ساختمان‌ها، علائم، فروشگاه‌ها یا حتی یک کوه می‌تواند «نشانه» ای باشد. خصوصیات «نشانه» باید چنان باشد که بتوان آن را از میان عوامل بسیار بازشناخت. پاره‌ای از «نشانه»ها را که بر پاره‌ای عوامل کوچک قد بر

افراشته‌اند می‌توان از دور به زوایای مختلف تمیز داد و در جهت‌یابی، آن‌ها را از تمام جوانب مورد استفاده قرار داد. [لینچ، ۱۳۷۲: ۹۳-۹۰]

۳-۱-۱۰ فعالیت‌های مرتبط با فضای شهری و تقسیم‌بندی آن

به تمامی افعال انسانی که در راستای برآوردن یکی از نیازهای او انجام می‌گیرند فعالیت گفته می‌شود. اگر یک فضای شهری بستر مناسب برای تعدادی از رفتارهای ناشی از یک فعالیت را فراهم آورد می‌گوییم این فعالیت در ارتباط با فضای شهری موجودیت دارد، مانند: راه رفتن، نشستن، دیدن و...

۳-۱-۱۰-۱ دسته بندی فعالیت‌ها در فضای شهری

پاکزاد فعالیت‌ها را به دو طریق زیر دسته‌بندی کرده است:

- جبری یا اختیاری بودن

- براساس عاملین آن

ولی همواره باید توجه داشت که یک فعالیت را نمی‌توان الزاماً مختص یک دسته خاص دانست و معمولاً فعالیت‌های مشترک میان دسته‌های مختلف بسیار زیادند. (نمودار ۳-۱)

۳-۱-۱۰-۱-۱ جبری و اختیاری بودن فعالیت

یان کل این دسته از فعالیت را در سه گروه تقسیم کرده است که به شرح زیر می‌باشد:

فعالیت‌های ضروری: که کمابیش اجباری هستند و شامل فعالیت‌های روزمره مردم چون آمد و شد به محل کار و مدرسه یا خرید کردن می‌شوند. فرد در هر شرایطی ناگزیر به انجام این فعالیت‌هاست.

فعالیت‌های انتخابی: جنبه حیاتی ندارند و در شرایطی انجام می‌گیرند که زمینه مطلوب برای آنها فراهم باشد. در غیر این صورت افراد الزامی در انجام آنها نمی‌بینند، مانند فعالیت‌های تاریخی.

فعالیت‌های اجتماعی: انجام این فعالیت‌ها منوط به حضور افراد دیگر در فضا است و اصولاً خارج از صورت جمعی امکان‌پذیر نیستند، مانند فعالیت‌های نمایشی، مراسم عزاداری، تظاهرات، مراسم چهارشنبه سوری و

۳-۱-۱۰-۲ عاملین فعالیت

فعالیت‌ها را از این نظر می‌توان در دو گروه اصلی جای داد:

فعالیت‌های فردی: انجام این فعالیت‌ها تنها مستلزم وجود یک نفر است و فرد مستقل از سایرین می‌تواند نسبت به انجام آنها مبادرت ورزد. البته این به معنی حذف مطلق حضور دیگران نیست، بلکه این فعالیت با پیش فرض مشروعیت داشتن در نظر جمع توسط فرد به تنهایی صورت می‌گیرد. مثل خوردن، فکر کردن و....

فعالیت‌های گروهی: در این فعالیت‌ها الزاماً بیش از یک نفر دخالت دارند. مانند سوال کردن، مکالمه، تظاهرات و....

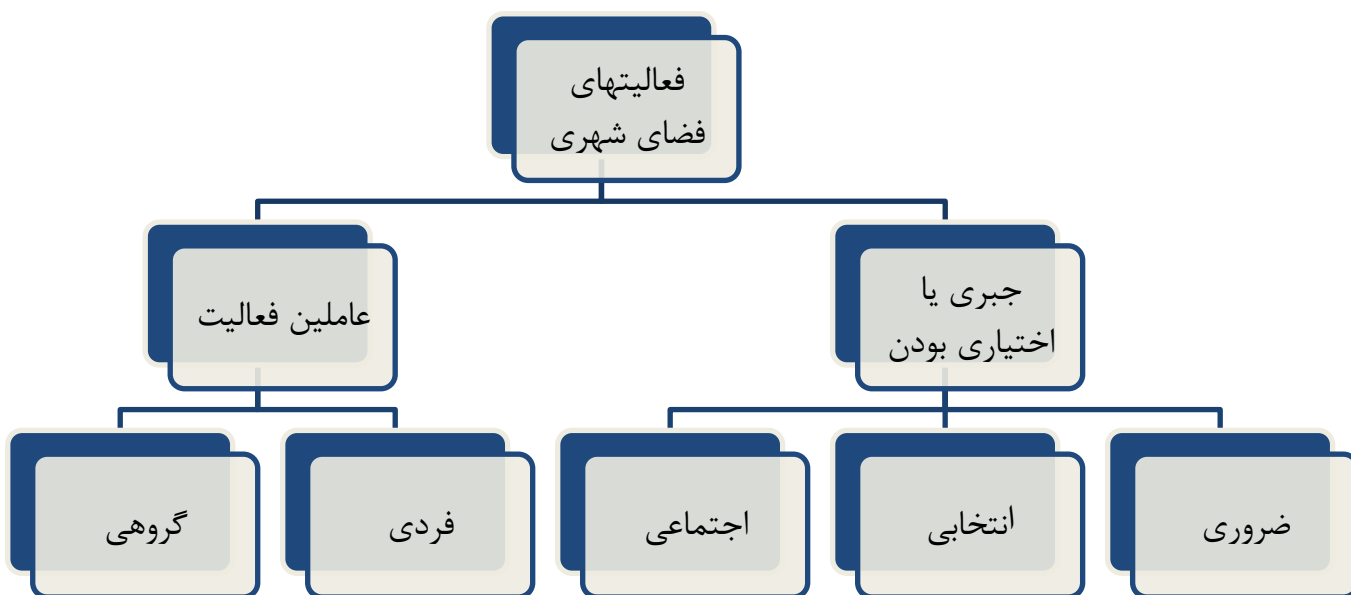
اما طیف افراد درگیر، هم از نظر تعداد و هم از نظر رابطه با یکدیگر می‌تواند متفاوت باشد. این فعالیت‌ها پیامد نیاز انسان به برقراری ارتباط در سطوح مختلف است. سلسله مراتب این ارتباط می‌تواند از دوستی و رابطه بسیار نزدیک شروع شود و به دیدارهای منفعل که شخص صرف شنیدن یا دیدن در آنها دخیل است ختم گردد. بنابراین می‌توان رابطه افراد شرکت کننده در این فعالیت‌ها را به طریق زیر دسته‌بندی کرد:

- خویشاوندان

- دوستان

- آشنایان

- غریبه‌ها [پاکزاد، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۱]



نمودار ۱-۳ دسته بندی فعالیت‌ها در فضای شهری

۱-۱-۳ پویایی شهر

جین جاکوبز برای ایجاد تنوع پویا و خوشایند در خیابان‌ها یا محله‌های یک شهر، چهار شرط را در نظر گرفته است:

۱- هر محله - و تا حد امکان بیشتر اجزاء داخلی آن - باید بتواند در خدمت بیش از یک کاربری - و ترجیحاً بیش از دو کاربری - باشد. این موضوع همواره حضور مردمی را که با برنامه‌های متفاوت از خانه خارج شده‌اند و برای اهداف مختلف به این مکان آمده‌اند، تضمین می‌کند، و در عین حال، همه‌ی آنها می‌توانند به طور مشترک از تسهیلات موجود بهره‌مند شوند.

۲- بیشتر بلوک‌های ساختمانی باید کوچک باشند؛ یعنی تعداد خیابان‌ها و دوربرگردان‌ها (تقاطع‌ها) زیاد باشد.

۳- هر محله باید ساختمان‌هایی را که از نظر قدمت و موقعیت متفاوتند، با هم ترکیب کند؛ به طوریکه بیشترین قسمت به ساختمان‌های قدیمی - با بازده اقتصادی متنوع - اختصاص یابد. این ادغام باید در قالب بافتی متراکم انجام گیرد.

۴- باید تمرکز مردم- به هر دلیلی که در آنجا حضور دارند- به حد کافی وجود داشته باشد. این موضوع شامل مردم ساکن در آنجا هم می‌شود.

او در مورد هر یک از این شرط‌ها به تفصیل بحث کرده است، ولی در این میان مهم‌ترین نکته اینکه او هم معتقد است هیچ یک از این شروط به تنهایی کافی نیست:

برای ایجاد تنوع در شهر، ترکیبی از هر چهار شرط لازم است فقدان هر یک از آنها می‌تواند توانمندی- های نهفته‌ی یک محله را ناکام گذارد. [تیبالدز، ۱۳۸۳: ۵۷]

۳-۱-۱۲ فضای شهری در میان صلابت و روانی

مطالعه و تجزیه و تحلیل فضاهای شهری با مشکلات عدیده از حیث منطق، مفهوم و بعد تاریخی آن روبرو است. در وهله اول شهر یک فضای اجتماعی به نظر می‌رسد، به نحوی که سرزمین‌ها و مناطق آن کاملاً ساخته شده و توسط انسانها جهت زندگی و ادامه فعالیت‌های روزمره اشغال شده است. بنابراین جداسازی تصنعی مناطق شهری از عناصری چون جمعیت‌شناختی، اقتصاد، جامعه‌شناختی یا سیاست امر مقبولی نخواهد بود. در مجموع، شهر یک آلیاژ و ترکیب غیر قابل تجزیه از این عناصر در جهات گوناگون و ترکیبی از رفتارها و تظاهرات فردی و جمعی است.

فضای جغرافیایی چیزی نیست مگر عینیت و توسعه تاریخی افراد و گروه‌های اجتماعی. و این همان رویکرد فضایی جامعه است. از آن زمان تاکنون، سرانجام امور در تحول شهر کاملاً روشن است. یعنی سرزمین‌های شهری سازمان‌ها و تشکیلات و نظایر آن در چارچوب یک تمدن اقتصادی، فنی و فرهنگی و سیاسی به عنوان عناصری ضروری و در عین حال مشروط به وجود می‌آیند. و غایت امر عبارت است از نظم اجتناب‌ناپذیر به گونه‌ای که هریک از اجزا نقش و سهم خود را داراست. [بورژل، ۱۳۷۷: ۱۱۱-]

[۱۰۹]

«مفهوم برابری فضایی توهمی پیش نیست در حالی که تعادل سرزمین یا شهری به اصطلاح یک ناکجا آباد ضروری است. تمامی سرزمین‌ها یا نقاطی که در شهر وجود دارد، نمی‌توانند به برابری در توزیع امکانات برای فعالیت‌های شغلی، زیرساخت‌های فنی یا فرهنگی و حتی ترکیب مشاغل اجتماعی دست

یابند. ولی تمامی شهروندان یک شهر و کسانی که در آن سکونت دارند حق مسلم خود می‌دانند که به نحوی مساوی شغلی بیابند، به تجهیزات آموزشی و تفریحی به امکانات و وسایل تحرک جغرافیایی و حتی اجتماعی دسترسی داشته باشند و به طور خلاصه حق شکوفایی تمامی استعدادها را داشته باشند. چنین تحلیلی که ارزش‌های اجتماعی دوران انقلاب فرانسه را در خاطره‌ها زنده می‌کند، یک انقلاب واقعی در دیدگاه‌ها و سیاست‌های شهری است. اینکه سرزمین شهری اگر نمی‌تواند آنچه را گفته شد، به همه برساند، حداقل یک خواست اخلاقی متناسب با زندگی شهری و قوانین استقرار آن در حق همه را نشان می‌دهد.» [بورژل، ۱۳۷۷: ۱۶۹]

۳-۱-۱۳ فضاهای شهری و زندگی اجتماعی

طراحی شهری باید بر آن باشد که تمام ارتباط‌های رفتاری و اجتماعی را که مرتبط با محیط شهری است، تعریف کند و بیشترین تطابق را میان محیط و رفتارهای مناسب اجتماعی با تعاملات و مراودات جمعی فراهم کند، و حتی از طریق طراحی محیط شهری از ارتکاب جرائم شهری، جلوگیری به عمل آورد. در هر صورت طراحی فضای شهری باید حس آرامش را پیروانند و موجب رونق ارتباط‌های شهروندی شود. در جدول (۴-۲) می‌توان برخی از اصول زیر بنایی اجتماعی را که در فضاهای شهری باید بستر حضور یابد، مورد اشاره قرار می‌گیرد.

جدول ۲-۳ اهداف اجتماعی در طراحی فضاهای شهری

۱	تقویت راه‌های ارتباطی شخصی بصری گفتاری و دیداری در بستر تعاملات اجتماعی
۲	احساس تعلق خاطر به فضاهای شهری و شکل‌گیری آرامش درونی و آسایش بیرونی
۳	نقش تسهیل‌کننده و نه باز دارنده در فعالیت‌های اجتماعی شهروندی و هدایت در مسیر مطلوب و بهنجار
۴	تقویت احساس تعلق به جامعه و کمک به شکل‌گیری سرمایه‌های اجتماعی
۵	پاسخ‌گویی به تمام گروه‌های اجتماعی و خاصه گروه‌های آسیب‌پذیر و برابری اجتماعی -

فضایی	
۶	ایجاد تجربه‌های بیادماندنی و ارزشمند و برانگیزش حس کاوش و تعلق در فضاهای شهری

در هر صورت اهمیت فضاهای شهری در ایجاد تعاملات شهروندی و میزان مناسبات اجتماعی، به گونه‌ای است که تجارب گوناگونی در رابطه با فضاهای شهری و خاصه فضاهای عمومی شهری صورت گرفته است. [محمودی‌نژاد و صادقی، ۱۳۸۸: ۱۶۸]

۳-۱-۱۴ آبادی

«یک آبادی - وقتی این لغت به معنی عام خود بکار برده می‌شود - ممکن است دهکده، شهر و یا شهر بزرگ نامیده شود؛ نخست بسته به آن که میزان جمعیت آن تا چه اندازه باشد. و میزان جمعیت بر این اساس قراردادی اندازه گرفته می‌شود که چند نفر در داخل محدوده‌ای خاص که به ساختمان‌ها و خیابان‌ها و سایر مظاهر جسمی شهر مشخص است زندگی می‌کنند و این محدوده از محدوده دیگر به حدود و ثغوری قراردادی جدا است و مابین آن‌ها را زمین‌های شهریت نیافته پر می‌کند. و سپس حدود قراردادی و قانونی آبادی‌ها و میزان فعالیت‌های وابسته به یکدیگر که در هر آبادی صورت می‌گیرد.» [مزینی، ۱۳۸۵: ۶۷]

۳-۱-۱۵ محله

«محله مجموعه‌ای از سکونت‌گاه‌ها یا بخشی از یک شهر است. اصطلاح محله در روستا نیز کاربرد دارد» [ربانی، ۱۳۸۵: ۱۵۳]

محلات سابقه‌ای تاریخی دارند به نحوی که ذکر شده است:

«وجود محلات در تضاد و در تقابل، از خصیصه‌های بارز شهر دوره اسلامی صرف نظر از مکان آنها هستند. محلاتی که هر یک مسجد، بازارچه، مدرسه، آب انبار، قنات، حمام و... خاص خود را داشتند و حتی در مواقعی برای خود، علاوه بر دروازه‌ای خاص که به بیرون شهر باز می‌شد، دروازه‌ای نیز برای ورود به محله می‌داشتند. ارتباط محله با سازمان اجتماعی عشیره‌ای خود بسیار بیشتر از رابطه آن با

محلات مجاورش بود. چنین شکل‌گیری کالبدی که منبث از تفاوتها و گهگاه تضادهای شدید اجتماعی- فرهنگی است، مفهوم جدیدی از محله را سبب می‌گردد. محلات در ستیز متولد شده و نقش تاریخی و سهمگین خود را در سراسر تاریخ پر فراز و نشیب شهر بازی خواهند کرد». [حبیبی، ۱۳۸۴: ۴۸]

محله یکی از عناصر اساسی شناخت فضاهای شهری مثل آثار و ابنیه، ایستگاههای قطار، سینماها و پارک هاست. لذا مشاهده می‌گردد که محله در تصویر شهر نقشی بسیار نمادین برعهده دارد. بنابراین، واقعیت جغرافیایی محله پیچیده است و بعضی از جغرافیدانها آن را نوعی تیپولوژی ساده در توزیع کارکردها و کاربری اراضی معرفی می‌کنند. واقعیت جامعه شناختی محله به مراتب پیچیده تر است. به نظر جامعه شناسان، معرف های سنتی محله با واحد حیات جمعی و جامعه پذیری در ارتباط است. این رویکرد، به طرح خدمات روزانه حیات اجتماعی شهروندان با اشکال سنتی روستا و غیره توجه خاصی دارد. در نتیجه، بسیاری از شهرها، بر محله‌های حرفه‌ای تخصصی (مثل آنتوان در پاریس) با اشکال اجتماعی سازمانی به شکل مطلوب تأکید دارند اما مدل سازی جمعیت های شهری، در دهه- های اخیر از افزایش شهرنشینی در کادر سنتی حیات اجتماعی در بستر شهری نشان دارند که محله- ها نیز از این افزایش بی بهره نیستند

معیار محله بیشتر اجتماعی است تا طبیعی؛ زیرا، محله با نظم اقتصادی- اجتماعی شکل می‌گیرد و در بسیاری از سازمان‌های شهری امروزی شاهد فعالیت‌های اجتماعی و الگوهای زندگی محله‌ای هستیم. سازمان خانوادگی و قرابت همسایگی امتیاز بزرگی در بسترهای محلی به شمار می‌روند.

به طور کلی، محله نقش پذیرشی، گروهی و قومی با کارکرد انسجام در حیات شهری دارد و در عین حال تحت تأثیر جنبه کالبدی و اجتماعی محله‌های دیگر است. محله یک شکل سازمانی فضا و زمانی شهر است. بین فضاهای اجتماعی چندگانه و متنوع آن با توجه به نهادها و مراکز فعال حداقل اختلاف وجود دارد. از این رو، بین فضای ارضی و فضای اجتماعی آن رابطه دو جانبه‌ای برقرار است. [ربانی، ۱۳۸۵: ۱۵۴-۱۵۶]

۳-۱-۱۵-۱ فضای جمعی در محله

«فضاهای عمومی شهر فضاهای معاشرت‌پذیر هستند یعنی جایی که در آنها روابط اجتماعی شکل می‌گیرد. البته فضاهای معاشرت‌پذیر همیشه در دسترس نیستند. برای مثال، یکی از راه‌های منحصر به فرد کردن فضاهای معاشرت که طعم و بوی خاص خود را داشته باشند این است که فضای عمومی در مرکز محله‌های عمومی شکل گیرند تا در آنها ایجاد روابط اجتماعی و همبستگی تسهیل و تقویت شود محله‌ها به عنوان واحدی در ساخت شهر مطرح می‌شوند به شکلی که با محیط زیست آشتی کرده باشند یعنی سفر درون شهری و مصرف انرژی را کاهش داده باشند و در جایی که فضای غیرشخصی شهر به عرصه‌هایی از جوامع محله‌ای منسجم بین شخصی تقسیم شده باشند. محله‌ها به عنوان ابزاری استفاده می‌شوند که توسط آنها فضای شهری به بخش‌هایی که قابل مدیریت باشند، تقسیم می‌شوند.

امروزه اکثر معابر و فضاهای عمومی محلات ما که کانون تعاملات اجتماعی ساکنان محله و عوامل ارتقای یک بافت به محله بودند، در حد مجاری عبوری تنزل مقام یافتند و زندگی اجتماعی از آنها رخت برپست و نخستین نشانه آن عدم حضور کودکان و سالخوردگان در سطح محله است. امروزه کمتر جایی رادر شهرمی‌توان سراغ کرد که کودکان در کوچه‌هایش آزاد و امن به بازی بپردازند و سالخوردگان به وقت‌گذرانی در معابر مشغول باشند. خانواده بزرگ محلات ما به شاغلین جوان و میانسالی که با شتاب صرفاً در سطح محله تردد می‌کنند، تقلیل یافته است.» [قاسمی اصفهانی، ۱۳۸۳:

[۲۷

۳-۱-۱۶ طرح واحدهای خودیار

واحد خودیار واحدی است که از نظر فیزیکی و مشخصات اجتماعی مردم، یکنوع همانندی نشان می‌دهد و افراد در داخل محدوده معین، فعالیت‌های اجتماعی اولیه و ابتدایی انجام می‌دهند و در برخی

موارد روابط صمیمانه‌ای با هم دارند [Ratcliffe, 1981: 50-51]

گاهی واحد بزرگتری که از چندین «واحد خودیار» تشکیل می‌شود دارای دبیرستان می‌گردد و گاهی ترکیب این واحدها به نحوی است که از مراکز خرید، زمین‌های بازی، مسجد، اداره پست و حتی سالن عمومی شهرداری برخوردار می‌شوند و در مرحله بعدی نیز ممکن است دارای درمانگاه و کتابخانه گردند [میرزاحمدی، ۱۳۷۷: ۱۱]

۳-۲ واحد همسایگی

«در شهرسازی جدید، به کوچکترین بخش مسکونی شهر، اصطلاحاً واحد همسایگی گفته می‌شود. واحد همسایگی گاهی به همان مفهوم "محله" در شهرهای قدیمی است، اما در نظر بسیاری از جامعه‌شناسان شهری، واحدهای همسایگی به طور کامل دارای ویژگی اجتماعی محله نیستند و واحد همسایگی بیشتر یک مفهوم شهرسازی است زیرا واحد محله دارای مفاهیم تاریخی، اجتماعی و کالبدی خاصی است که با مفهوم واحد همسایگی تفاوت ماهوی دارد.» [سعید نیا، ۱۳۷۸: ۶۷-۶۶]

۳-۲-۱ مفهوم واحد همسایگی

«مفهوم واحد همسایگی از مطالعات جامعه‌شناسان شیکاگو در سالهای بین دو جنگ جهانی بدست آمد. این مفهوم بر این استوار بود که محلی ساختن امکانات و تسهیلات به تماس چهره به چهره بیشتر بین مردم، شرکت بیشتر در امور اجتماعی، و در نتیجه به ناهنجاری اجتماعی کمتر و روابط اجتماعی بهتر منجر می‌شود» [لنگ، ۱۳۸۳: ۱۱۶]

مفهوم واحد همسایگی با طرح جامع تهران در سال ۱۳۴۷ بطور رسمی وارد زبان شهرسازی شد. در آن طرح بیان شده که واحد همسایگی یک مجتمع زیستی است، متشکل از حداکثر ۱۰۰۰ خانوار یا ۴ تا ۵ هزار جمعیت که در فضایی به شعاع ۵۰۰ متر با وسعتی در حدود ۷۵ هکتار، اسکان یافته‌اند. [سعید نیا، ۱۳۷۸: ۶۷]

واحد همسایگی شباهت‌های زیادی با مفهوم محله و واحدهای خودیار دارد اما از لحاظ فرهنگی دارای یکسری تفاوت‌هایی می‌باشند چرا که ارزش همسایه در جامعه اسلامی با جوامع غربی متفاوت است

همانطور که احادیث و روایات متعددی در مورد اهمیت و جایگاه همسایه در دین اسلام بیان شده است مانند این که چهل خانه از پشت سر، طرفین و روبرو از همسایگان ما به حساب می‌آیند. ادوارد تی هال در کتاب بعد پنهان نمونه‌ای از همسایگی در انگلستان را چنین بیان می‌دارد که: این واقعیت که شما در همسایگی خانواده دیگری زندگی می‌کنید بدین معنی نیست که شما حق ملاقات، قرض کردن، یا برقراری روابط اجتماعی با آنها یا بچه‌های شما حق بازی با بچه‌های آنها را دارند کسانی هم که سعی کردند صرفاً بر اساس نزدیکی با انگلیسی‌ها رابطه برقرار کنند بندرت موفق شده‌اند. این قبیل افراد ممکن است همسایه خود را شناخته و حتی آن را دوست داشته باشند، اما این کار امکان پذیر نخواهد بود چون در همسایگی یکدیگر زندگی می‌کنند، زیرا روابط انگلیسی‌ها نه بر پایه همجواری در فضا بلکه بر پایه پایگاه و وضعیت اجتماعی افراد طرح ریزی می‌شوند. [هال، ۱۳۸۴: ۱۶۷-۱۶۶]

«اگر تمایلی برای ارتباطات اجتماعی نباشد نمی‌توان از محیط فیزیکی انتظار بالایی داشت، در واقع ترکیب جمعیتی، ارزش‌ها و هنجارهای آنها و بسیاری از عوامل فرهنگی و اجتماعی نقش عمده‌ای در موفقیت قلمرو همسایگی خواهد داشت. برنامه‌ریزی عالمانه بر اساس مطالعات جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و روانشناسی برای جمعیتی که قرار است به عنوان همسایه در کنار یکدیگر زندگی کنند ضروری است؛ مجاورت مکانی به تنهایی نمی‌تواند به تعامل اجتماعی افراد بیانجامد. برنامه‌ریزی اجتماعی نقش تعیین کننده‌ای در روابط اجتماعی داشته و آن برنامه و طرحی حائز بیشترین موفقیت خواهد بود که مکان و جامعه را با یکدیگر در نظر گرفته باشد.» [اکبری‌پور، ۱۳۸۱: ۱۲۴]

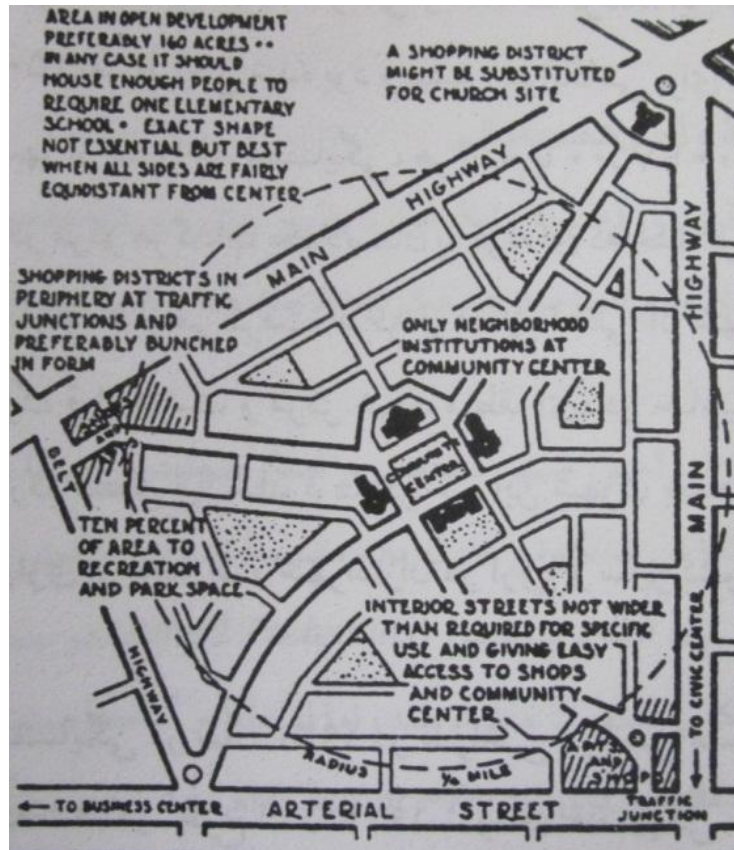
۳-۲-۲ تاریخچه واحد همسایگی

توجه به ایجاد مکانی برای مردم به منظور ایجاد ارتباط بین آنها از گذشته مدنظر بوده است: «از اواسط قرن نوزدهم در پی چاره جوئی برای هویت بخشیدن به نظام شهری، یکی از موضوع‌هایی که مورد توجه قرار گرفت سلسله مراتب شهری و انتظام آن بود.

با آنکه گارنیه، هاوارد و دیگران در طرح‌هایشان گرایش به ایجاد مجموعه‌هایی از اماکن مسکونی در حول یک مدرسه ابتدایی را شروع کرده بودند، در عمل طی دهه ۱۹۲۰ شوروی مجموعه‌هایی از ساختمانهای مسکونی مجهز به خدمات جنبی ساخته شد. نقش اساسی ارنست مای شهرساز آلمانی در به وجود آوردن این مجموعه‌ها، موج مذکور را به آلمان نیز کشاند و در دهه ۳۰ این نگرش در خانه‌سازی آن کشور به طور گسترده دنبال گردید.

از نخستین سالهای قرن بیستم «کلارنس آرتور پری» نیز در آمریکا مشغول مطالعه بر روی مسائل واحدهای متشکل از بناهای مسکونی و تاسیسات خدماتی مربوط به آنها بود.

وی در سال ۱۹۲۳ مقاله‌ای تحت عنوان «واحد همسایگی» نوشت و نظرات خود را در آن بیان کرد. مهم‌ترین انگیزه پری اثبات لزوم ایجاد خدمات اساسی بود که در نزدیکی ساختمانهای مسکونی مستقر می‌شدند. از این رو عرصه استقرار این خدمات را همسایگی خانوادگی نامید. این مجموعه‌ها می‌توانستند واحدهای بنیادی در سلسله مراتب شهری نیز به حساب آیند. همچنین پری دریافت که کودکان عامل اصلی برقرارکننده روابط بین خانواده‌ها می‌باشند و توجه به رشد کودکان در آن جامعه باعث شد که پری عناصر واحد همسایگی را حول مدرسه ابتدایی یا کودکستان (درنظریه خود) قرار دهد.» [پاکزاد، ۱۳۶۹: ۱۷] (شکل ۳-۱)



شکل ۳-۱ الگوی واحد همسایگی کلارنس پری [سعیدنیا، ۱۳۷۸: ۷۰]

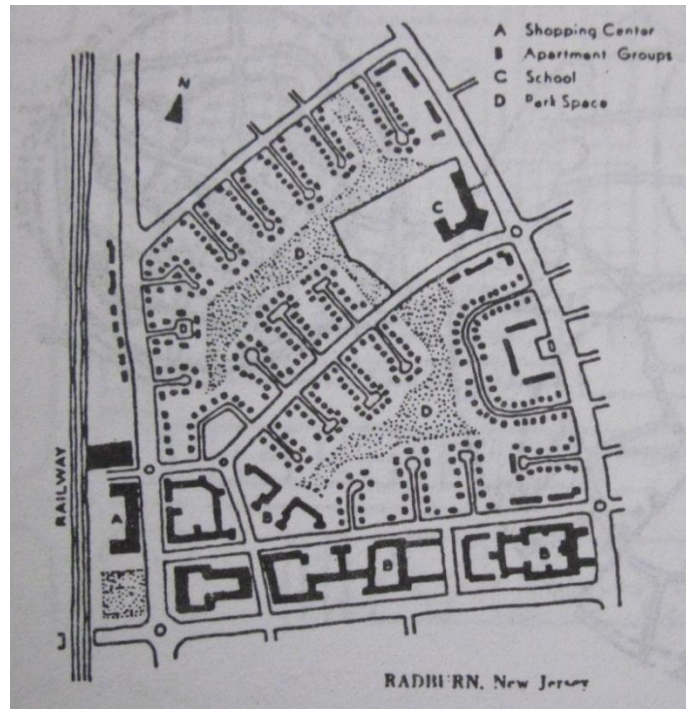
«انگیزه دیگر پری از مطرح کردن «واحد همسایگی» تقویت زندگی جمعی در شهرهای صنعتی آمریکا بود که به صورت تهدید آمیزی دچار ضعف شده بود. وی حتی اعتقاد داشت که اگر طرحها منصفانه و دقیق تهیه شوند می‌توانند محرک آن نوع زندگی باشند.

پری وجود اتومبیل و مخاطرات و مزاحمت‌های ناشی از آن را خطری برای انسانها و زندگی جمعی آنها می‌دانست و پیشنهاد می‌کرد که مسیرهای دسترسی به خدمات نباید توسط خیابانهای اصلی قطع شوند. خدماتی که وی برای این واحدها پیشنهاد می‌کرد، عبارت بودند از حداقل یک دبستان و چند مغازه و زمینهای بازی و ورزش و برای محلات مسکونی اعیان نشین، کلیسا، سالن اجتماعات قابل تبدیل به تئاتر، کتابخانه، باشگاه، استخر و بعضی تاسیسات دیگر نیز پیشنهاد کرده بود.» [پاکزاد،

[۱۷: ۱۳۶۹]

پری شش اصل در هر طراحی از واحدهای همسایگی را بر این اساس قرار داد که:

- ۱- شبکه‌های اصلی و شبکه راههای پر رفت و آمد نبایستی از میان بافتهای مسکونی بگذرند
 - ۲- شبکه راههای داخلی بهتر است که به صورت کوچه‌های بن‌بست با وظائف سبکی که بطور عمومی آرامش محله را برهم نریزد طراحی گردند.
 - ۳- جمعیت محله‌های مسکونی بهتر است که بر مبنای ضروریات و محدوده عملکرد یک مدرسه ابتدائی شکل گیرند
 - ۴- این واحدها بهتر است به مرکزیت یک مدرسه ابتدائی شکل گیرد
 - ۵- شکل واحد همسایگی به نحوی باشد که کودک بیش از ۸۰۰ متر را از واحد مسکونی خود تا مدرسه پیاده نیپماید
 - ۶- تأسیسات خرید، مراکز مذهبی، کتابخانه و یک مرکز اجتماعی (محله‌ای) در نزدیک‌ترین فاصله به دبستان باشد. [شیعه، ۱۳۷۱: ۴۵]
- در زمانی که پری مشغول تکمیل جنبه‌های نظری «واحد همسایگی» بود، هنری رایت و کلارنس اشتاین در نزدیکی نیویورک چند مجموعه مسکونی که در آنها اصولی مشابه با نظریه پری بکار گرفته شده بود ساختند. اینها چند سال بعد با ساختن شهر رادبرن در ۱۶ مایلی نیویورک توانستند نظریاتی را ارائه دهند که بعدها به نام نظام رادبرن شهرت یافت و تأثیر بسزایی بر شهرسازی دنیا، بخصوص اروپا گذاشت.
- این شهر برای جمعیتی معادل ۲۵۰۰۰ نفر طراحی شده بود و بیشتر حالت شهر خوابگاهی برای نیویورک داشت تا شهرک مستقل. بنا بود که این شهر ترکیبی از سه واحد همسایگی باشد و هرکدام ۷۵۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت داشته باشد. در مرکز هر کدام یک دبستان به گونه‌ای واقع شود که حداکثر فاصله آن تا هر خانه در حدود هشتصد متر باشد. (شکل ۲-۳)



شکل ۲-۳ طرح رادبرن [سعیدنیا، ۱۳۷۸: ۶۹]

مرکز فرهنگی اصلی برای کل شهرک عبارت از یک دبیرستان بود و می‌بایست از خانه‌ها حداکثر بیش از یک مایل فاصله نداشته باشد. مرکز خرید منطقه‌ای در حاشیه شهر و در نزدیک جاده ای که به نیویورک متصل می‌شد قرار داشت. این طرح بعزت بحران اقتصادی در نیمه راه متوقف ماند و فقط ۴۰۰ خانه از کل آن ساخته شد، و این بخش کوچک هم به مرور زمان با شبکه ای از خیابان‌هایی که بدون تناسب با اصول طرح اصلی احداث شدند، احاطه گردید. [پاکزاد، ۱۳۶۹: ۱۸-۱۷]

ایده‌ی واحد همسایگی در سال ۱۹۳۰ در طراحی نواحی مسکونی شهرهای انگلستان به کار بسته شد. در "طرح لندن ۱۹۴۳" واحد همسایگی جمعیت ۶۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر پایه‌ی برنامه‌ریزی لندن در سال ۲۰۰۰ گردید و در طرح شهرهای جدید جمعیت ۵ تا ۸ هزار نفر ملاک عمل قرار گرفته است. [سعیدنیا، ۱۳۷۸: ۶۹]

۳-۲-۳ به جستجوی هویت در همسایگی

پاکزاد معتقد است که هویت، خاصیتی است که توسط قیاس یک پدیده با تصویری از گونه‌های مشابه آن که در ذهن نقش بسته است پدید می‌آید. روانشناسان به این فعالیت ذهنی، این همانی یا تشخیص

هویت می‌گویند یا به عبارتی فرایند این همانی، فرایندی است قیاسی بین عینیتی موجود با اطلاعات و داده‌هایی از آن در ذهن. در فرایند این همانی ما از تصویر ادراکی و ذهنیت خود بهره گرفته و عینیت را با آن می‌سنجیم. لذا تشخیص هویت در واقع نوعی ارزش‌گذاری یا تعیین کیفیت است که ارتباط کامل با اندوخته‌های ذهنی فرد، از تجربیات مستقیم گرفته تا فرهنگ و سنت او دارد. فضاهایی که با عادات و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی همخوانی داشته باشند، احساس تعلق و این همانی بیشتری را ایجاد می‌نمایند. زیرا فضاها را بیشتر از فرم اجتماعی/ فرهنگی آن باز می‌شناسیم تا معماری آن. اگر در قیاس یک پدیده و یا فضا نتوانیم وضع موجود را تا حدی زیاد با انتظارات و تصاویر ذهنی خود از آن مکان تطبیق دهیم به بحران هویت دچار شده‌ایم. [پاکزاد، ۱۳۸۶: صفحه ۱۱۱ و ۱۴۸]

«قلمروها باعث بوجود آمدن مفهومی از هویت هستند؛ در واقع مالکیت و نظارت بر محدوده‌های جغرافیایی تعریفی عینی از فرد یا گروه به دست می‌دهد.» [آلتمن، ۱۳۸۲: ۱۶۹]

الکساندر یک راه برای دستیابی به هویت در همسایگی را کمک کردن به واضح کردن همسایگی‌هایی که در آنها زندگی می‌کنند، می‌داند. نه بیشتر از ۳۰۰ یارد عرض، نه بیشتر از ۴۰۰ یا ۵۰۰ سکنه را به عنوان محله هویت دار می‌گوید. [Alexander, 1972: 84]

پری برای واحد همسایگی جمعیت ده هزار نفر را در نظر گرفت. شهر رادبرن برای جمعیتی معادل ۲۵۰۰۰ نفر طراحی شده بود و بیشتر حالت شهر خوابگاهی برای نیویورک داشت تا شهرک مستقل. بنا بود که این شهر ترکیبی از سه واحد همسایگی باشد و هر کدام ۷۵۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت داشته باشد و هر کدام یک دبستان به گونه‌ای واقع شود که حداکثر فاصله آن تا هر خانه در حدود هشتصد متر باشد. [پاکزاد، ۱۳۶۹: ۱۷]

چرمایف و الکساندر به اعداد ۲۰ یا ۱۲ خانه در واحد همسایگی می‌رسند. [پاکزاد، ۱۳۶۹: ۲۰]

در قرارداد آماده سازی، تهیه شده توسط وزارت مسکن و شهرسازی اندازه و حدود واحدهای مسکونی ترکیبی نیز مشخص شده است. این واحدهای همسایگی با مجموعه‌های مسکونی حداکثر تا ۲۰ واحد

برای اراضی تا ۵۰ هکتار و ۳۰۰ واحد برای اراضی بیش از ۵۰ تا ۱۵۰ هکتار و ۴۰۰ واحد برای اراضی بیش از ۱۵۰ هکتار مورد مطالعه و طراحی قرار خواهند گرفت. [پاکزاد، ۱۳۶۹: ۱۶]

۳-۲-۴ انواع بافت‌های قدیمی در ایران

مفهوم بافت‌های قدیمی نه تنها در افکار عمومی بلکه نزد متخصصان امر نیز دارای مصداق جامع و مانعی نمی‌باشد. و این نوع بافت‌ها دارای برداشتهای متفاوت و بعضاً متعارض گشته‌اند. برای تعیین و تشریح این موضوع بافت‌های قدیمی در ۴ قالب به شکل زیر توسط آقای ملکی و هوشیار بیان می‌شوند:

۱- مناطقی تاریخی و با اهمیت که حفظ آنها نه تنها به لحاظ اهمیت میراث فرهنگی مورد توصیه عمومی است، بلکه به لحاظ توریستی و جذاب‌برانگیز و جهانگرد می‌تواند مورد تأکید برخی از سازمان‌ها از جمله سازمان ایرانگردی و جهانگردی و سازمان میراث فرهنگی باشد برخی از محلات شهری واقع در اصفهان، شیراز و برخی دیگر از شهرها از این جمله‌اند.

۲- برخی از شهرهای کشور محله‌هایی وجود دارند که فاقد کارکرد تاریخی مشهور و معروف بوده‌اند ولی ترکیب مسکن احداث شده حتی کوچه‌ها و معابر نمودی از تاریخ اجتماعی و معماری کشور محسوب می‌شود. مثل غالب نقاط قدیمی شهر یزد، کاشان، اصفهان، شیراز و...

۳- مناطق فرسوده قدیمی که فاقد ارزش تاریخی هستند اینگونه مناطق در غالب شهرهای کشور وجود دارند و شاید مشکل اصلی شهرها باشند اندازه این مناطق در شهرها متفاوت است و بستگی به رشد و گسترش شهر در چند دهه اخیر دارد.

۴- بافت‌های فرسوده جدید: مهاجرت گسترده روستائیان در سالهای پس از انقلاب اسلامی، مناطقی را در کنار شهرها ایجاد کرده است که دارای مشکلات عدیده اجتماعی، اقتصادی و خدماتی هستند. این مناطق که به صورت سریع و قارچ گونه گسترش یافته‌اند. از اصول اولیه شهرسازی بی‌بهره‌اند. وضعیت سال‌ها و ماه‌های اول انقلاب اسلامی و فشارهای سیاسی و اجتماعی موجب شده تا شهرداریها در مقابل شکل‌گیری این مناطق سکوت کرده و حتی برخی از این مناطق از آب و برق رسمی و غیر رسمی برخوردار شده‌اند. مناطقی با تراکم جمعیتی زیاد، با کمبود برخی از خدمات اساسی، بدون

رعایت اصول اولیه شهرسازی، با ضریب بالای خطرات حوادث طبیعی، و... در غالب شهرهای کشور و جود دارند. به لحاظ شهرسازی می‌توان آنها را با عنوان بافت‌های فرسوده دسته بندی کرد. [ملکی و هوشیار، ۱۳۸۷: ۱۰-۸]

۳-۲-۵ مفهوم محله در بافت سنتی ایران و روند شکل‌گیری آن

به گفته‌ی پاکزاد در مجله صغه از ابتدای بنای شهرهای اسلامی و حتی قبل از اسلام، هر قوم وقبيله- ای تحت شرایط خانوادگی، منافع مشترک و شبکه‌های خویشاوندی خود محله‌ای جداگانه در شهر ایجاد می‌کردند

همبستگی اجتماعی- فرهنگی سبب ایجاد عامل روانی تعلق به محله و پیروی افراد از آداب و رسوم واحد و نیز احساس تمایز نسبت به ساکنان دیگر محلات بود. و در هر محله از تمامی طبقات، از فقیرترین تا ثروتمندترین مردمان زندگی می‌کردند.

روابط حاکم بر محله به نحوی بود که هر کس به طور طبیعی به وظیفه خود عمل می‌کرد. و هر فرد خود را جزئی از جمع می‌دانست، و بقا و آسایش خود را در کارائی و قدرت مجموعه می‌دید. روابط اجتماعی مذکور به صورت بسیار ظریفی در شکل‌گیری و استخوانبندی محله موثر بود و شبکه ارتباطی و مرکز محله و دیگر عناصر کالبدی مانند آب انبار، مسجد، حسینیه، سقاخانه و حمام را تعریف می‌کرد.

تحت تأثیر شرایط اقتصادی و اجبار به خودکفا بودن نسبی هر محله شامل مرکزی بود که همه مایحتاج روزانه و کوتاه مدت محله را فراهم می‌ساخت.

عوامل مذکور باعث به وجود آمدن عناصر کالبدی محله می‌گردید و مجموعه‌ای از عناصر مذکور در مراکز مسکونی، محیطی را پدید می‌آورد که نمایانگر روابط متقابل ساکنان در ارتباط روزمره آنان بود. یکی از مهمترین عوامل هویت دهنده در بافت محلات وجود سلسله مراتب در صورت‌بندی فضاهای دسترسی بود. ارتباط هر یک یا چند واحد مسکونی به وسیله بن‌بست خصوصی و با فضای نیمه خصوصی‌ای که همان کوچه است برقرار می‌شد. با گذر از بن بست به کوچه در واقع روابط اجتماعی

افراد از حد یک خانواده گسترده با چند خانواده ساده موجود در بن بست به تعداد بیشتری افزایش می‌یافت و با عبور از کوچه‌ها و گذرها و رسیدن به راسته‌های اصلی و میدانچه‌ها، برخوردها و به دنبال آن روابط اجتماعی ساکنین محله باز هم بیشتر می‌شد.

می‌توان گفت که در گذشته محله تحت شرایط اقتصادی- اجتماعی زمان خود کارکردی مناسب به عنوان سکونتگاه در قالب سلولهای شهری ارائه می‌داد و تغییراتی که در طول زمان در عناصر متشکله آن بوجود آمد ناشی از تغییرات در مناسبات اقتصادی - اجتماعی به طور عام و تغییرات شرایط محلی به صورت خاص بوده است. از آنجا که تا اواسط دوره قاجاریان تغییرات مهم در کشور رخ نداده است محله و فضاهای شهری طی سالیان متمادی تحت تأثیر فرهنگ بومی به حیات خود ادامه دادند ولی از اواخر دوره قاجاریان و گذر از مرحله اقتصاد سنتی به نظام فعلی تغییرات در بافت شهرهای ایران نیز شروع شد.

در دوران معاصر با هجوم فرهنگ و تکنولوژی غرب به کشور و پیچیده‌تر شدن تقسیم کار اجتماعی و قرار گرفتن اتومبیل به عنوان جزء جدایی ناپذیر از زندگی روزمره مردم و بالاخره مهاجرت گسترده روستائیان به شهرها، محله دیگر نمی‌توانست پیوندهای درونی، و در نتیجه کارکرد خود را همچون گذشته حفظ کند. گسسته شدن محلات و پیدایش فضاهای جدید شهری با معیارهای بیگانه با فرهنگ بومی در واقع تبلور فضائی تغییرات مزبور در اوضاع اقتصادی- اجتماعی کشور است.

استهلاک نظام اجتماعی سنتی و دگرذیسی آن به شکل طبقاتی حاضر، به طور فزاینده‌ای از همبستگی‌های عشیره‌ای- همسایگی کاسته و مهاجرت روستائیان به شهرها به این فروپاشی شتاب بخشیده است.

زندگی شهروند ایرانی که در گذشته صرفاً در قالب زندگی شخصی- همسایگی و حرفه‌ای تعریف می‌شد. اینک پیچیده‌تر گشته و روابط با تنوع بیشتری نسبت به گذشته، و طبعاً کوتاه‌مدت‌تر و رسمی‌تر برقرار گردیده است. البته این روابط بر حسب خواستگاه اجتماعی- شغلی، جنسی و سنی متفاوت

است. مفهوم محله هنوز هم در تصورات نوستالژیک افراد کمابیش وجود دارد و هر خانواده در

جستجوی محله مناسب خویش در سطح شهر است. [پاکزاد، ۱۳۶۹: ۱۹-۱۸]

با دقت در مفهوم محله می‌توان دریافت که برخی ویژگی‌های واحد همسایگی مانند آسایش، تعامل اجتماعی، دسترسی آسان و... که امروزه به دنبال آن هستیم در محلات قدیمی وجود داشته است.

۳-۲-۶ بررسی نقش و جایگاه واحد همسایگی

بر اساس نظر آقای ثقه‌الاسلامی و خانم امین‌زاده در مقاله بررسی تطبیقی مفهوم و اصول به کار رفته در محله ایرانی و واحد همسایگی غربی مهمترین ویژگی واحد همسایگی شامل موارد زیر است:

۳-۲-۶-۱ مکانی جهت سکونت و ارائه خدمات و نیازهای اولیه ساکنین

در این نگرش، محلات باید قلمرویی مسکونی را ایجاد کرده و نیازهای روزانه ساکنین مانند نیاز به خرید کردن، آموزش کودکان، تفریح و فراغت و دسترسی معمول به دیگر بخشهای یک شهر را برآورده نمایند. این نگاه بیشتر متوجه کارکرد و عملکرد محله است. تعریف واحد همسایگی به یک کاربری خاص مانند دبستان همانند آنچه در الگوی واحد همسایگی پری پیشنهاد شده است، آستانه جمعیتی کاملاً مشخصی را برای واحد همسایگی تعریف می‌کند و به این ترتیب به ایجاد واحدهایی غیر قابل انعطاف و کلیشه‌ای منجر خواهد شد. در الگوهای جدید سعی شده، انعطاف پذیری لازم ایجاد شده و جمعیت به یک کاربری خاص خدماتی (مانند فضای آموزشی) وابسته نباشد.

۳-۲-۶-۲ واحد بنیادین در سلسله مراتب تقسیمات کالبدی شهر

این نگرش به مفهوم محله که در راستای تامین نیازها و خدمات ساکنین است، محله را به عنوان بلوک اصلی شکل‌دهنده ساختار شهرها و یکی از عناصر اصلی تقسیمات کالبدی شهر در نظر می‌گیرد. از به هم پیوستن چند واحد محله، ناحیه و به همین ترتیب مناطق، شهر ایجاد می‌شود که هر کدام از این تقسیمات شهری به صورت سلسله مراتبی خدمات در رده‌های مهم‌تر و تخصصی‌تر را تامین می‌-

کنند. بنابراین واحد همسایگی، محرکی برای تفکیک شهرها به تعدادی از واحدهای ساختاری است که با ابعاد متفاوت یک نظام سلسله مراتبی را به وجود می‌آورند

۳-۲-۶-۳ ارتقا دهنده تعاملات اجتماعی و ایجاد کننده حس جامعه محلی

واحد همسایگی، به علت فرصت ایجاد گروهی از مردم، و مرکزیت کارکردی خدمات جمعی، قلمرویی برای جامعه‌ای همگن به وجود می‌آورد که می‌تواند نقش پر رنگی در حس تعلق به مکان ایجاد کند

۳-۲-۶-۴ زمینه ساز مدیریت شهری و مشارکت اجتماعی

این نگرش بر توان مدیریتی واحد همسایگی تاکید دارد و اداره امور مختلف شهر و خدمات‌رسانی به آن را در قالب واحدهای فضایی می‌بیند. این واحدهای کوچک می‌توانند رضایت بخشی را به منظور به دست آوردن کیفیت بهتر زندگی فراهم کنند. رویکردهای جدید به توسعه شهری، برنامه‌ریزی و مدیریت شهری را از خردترین واحد یعنی واحد همسایگی مد نظر قرار می‌دهد و از فرایندهای مشارکتی توسعه توسط مردم محلی به عنوان سرمایه‌های اجتماعی کمک می‌گیرد، و متکی بر برنامه‌ریزی محله مبنا است.

۳-۲-۶-۵ ایجاد کننده هویت ومعنی

واحد همسایگی همانند محله می‌تواند یک موجودیت اجتماعی و کالبدی را خلق کند. زیرا هم یک نهاد اجتماعی است و هم یک الگوی کالبدی ویژه، و به معنی دار کردن و هویت محیط‌های شهری کمک می‌کند. راپاپورت درهمین زمینه می‌نویسد: محلات مکان‌هایی هستند که به وسیله آن ساکنین می‌توانند خودشان را تعریف کنند. به این ترتیب هویت اجتماعی را برای واحدهای فضایی در شهر ایجاد می‌کنند

۳-۲-۶-۶ امکانی برای پایدار نمودن توسعه شهری

رویکرد توسعه پایدار به توسعه شهری اثرات قابل توجهی بر روی مفهوم محله داشته است. علت‌های اصلی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: یک محله می‌تواند باعث ایجاد خودکفایی در زمینه تامین

خدمات مورد نیاز ساکنین، کاهش سفرهای شهری، پایداری اجتماعی و حس جامعه محلی، عدالت و برابری و حس مکان و هویت در محیط‌های شهری گردد. [ثقه‌الاسلامی و امین‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۸-۳۶]

۳-۳ خانه

شولتز در کتاب مفهوم سکونت به نقل از گاستون بچلار می‌نویسد: «آدمی پیش از افکنده شدن به جهان در گهواره خانه نهاده شده است» او معتقد است در خانه، آشنایی با جهان بی‌واسطه صورت می‌پذیرد؛ آن‌جا نیازی به گزینش مسیر و جست‌وجوی هدف نیست؛ جهان در خانه و حول آن به سادگی ارزانی گردیده است. می‌توان گفت، خانه مکانی است که وقوع زندگی روزمره را در خود گرفته. زندگی روزمره معرف چیزی است که تداوم خود را در هستی ما حفظ کرده و از این رو همچون تکیه‌گاهی آشنا به پشتیبانی ما می‌نشیند. ما پس از انجام وظیفه اجتماعی خود به خانه عقب نشینی می‌کنیم تا هویت فردی خود را بازیابیم. از این رو هویت فردی در سکونت خصوصی مستتر است. [شولتز، ۱۳۹۲:

[۱۴۱]

او وظیفه اصلی هر خانه را افشای جهان نه به صورت گوهر و عصاره بلکه به شکل «فراخوان»، یعنی در قالب ماده و رنگ، موضع نگاری و گیاهان، فصول، آب و هوا و نور می‌داند.

عقب‌نشینی به خانه نه به معنای منزوی شدن بلکه مبین نوعی متفاوت از دیدار، یعنی دیدار محرمانه سکونت خصوصی می‌باشد. این دیدار بیشتر بر مبنای عشق استوار گردیده تا آگاهی و توافق و عشق در واقع محرکه‌ای است که تماس مستقیم با پدیده‌ها را ممکن می‌سازد. بدین جهت روانکاو سوئیسی بینس وانگر، خانه را به عنوان فضایی که «تجمع عاشقانه» در آن واقع می‌شد معرفی کرده و متذکر می‌گردد که فضائیت عشق بیش از «در تصرف آوردن» بر «پذیرا شدن» استوار می‌باشد. ما نیز می‌توانیم بیفزاییم که عشق همان حالت روانی مقدماتی است که بروز دیگر خلق‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد. خانه نقطه‌ای است ثابت که شکل محیطی مفروض را به معرض «مکانی مسکون» تغییر می‌دهد. خانه مفاهیم گزیده‌ای را گرد می‌آورد که مقصود ویتگنشتین از گفته «من جهان خویشتم» را برآورد می‌سازند. با مساعدت گرفتن از خانه، دوستان جهان شده و جای پای را که برای فعالیت در آن نیاز داریم

برای خود فراهم می‌آوریم. خانه با مطرح شدن به عنوان پیکره‌ای معمارانه در محیط، هویت ما را محرز کرده و امنیت را بر ما ارزانی می‌دارد. و سرانجام، هنگام پای نهادن به خانه به آسایش، دست می‌یابیم. [شولتز، ۱۳۹۲: ۱۴۴-۱۴۳]

۳-۳-۱ سیما شناسی خانه

«از ازنمۀ دور خانه پنداری «ذره گیتی» را در وجود برانگیخته است. خانه به عنوان فضایی در دل فضا، به تکرار ساختار مقدماتی محیط می‌پردازد. کف خانه زمین را به یاد آورده، سقفش آسمان را و دیوارهایش افق را. هر اثر معماری، خواه بنای عمومی باشد و خواه خانه، تصویری است این چنین از جهان. اما تفاوت این دو اثر در آن است که بنای عمومی به پدیدآوری کیفیت‌های کلی محیط می‌پردازد حال آن که خانه، محیط مزبور را در بی‌واسطگی ذاتی‌اش به نمایش می‌گذارد.» [شولتز، ۱۳۹۲: ۱۴۶]

به گفته‌ی شولتز خانه‌های بومی در مجموع به مصور ساختن مرام هایدگر می‌پردازند که برمبنای آن ابنیه باید در خدمت «نهادن دورنمای مسکون در دسترس انسان» قرار گیرند. دورنمای معماری بومی، دورنمای زندگی روزمره بوده و مشخصه‌هایش به طریقی مستقیم و عیان توسط خانه‌ها گردآوری شده و در معرض دید قرار گرفته‌اند.

خانه شهری بخشی از زمینه‌ای اجتماعی را نیز شکل بخشیده و به ناچار باید به طرز مستقیم‌تر با همسایه‌های خود به سازش رسد. در مقابل، خانه بیرون شهری از چنین قیدی رهاست. آلبرتی می‌گوید: «در شهر ناچار از آنی که بنا به ملاحظات گوناگون و مطابق با امتیازات همسایه‌ات به مدارپردازی، در حالی که بیرون از شهر از آزادی بیشتر برخورداری.»

پس «خانه شهری در مقایسه با خانه بیرون شهری، یعنی جایی که کلیه تزئینات پر زرق و برق لجام گسیخته پذیرفتنی‌اند، می‌باید از تزئینات با وقارتر بهره‌مند شود.»

در خانه شهری ارتباط با آسمان معمولاً با اهمیتی بیش از آنچه در بناهای بومی برایش قائل گردیده‌اند دست می‌یابد. اما در مقابل حضور زمین در آن محسوس می‌باشد. بدین ترتیب، خانه شهری به بخشی

از تعبیر کلی «بینابینی» زمین و آسمان که برای تمیز هر آبادی به کار می‌رود تبدیل می‌شود.
[شولتز، ۱۳۹۲: ۱۵۳-۱۵۱]

۳-۳-۲ موضع شناسی خانه

«خانه علی رغم تشکیل سازواره‌ای فضایی، کمتر «صورت قراردادی» به خود می‌گیرد. در تمامی طول تاریخ از پلانهای متمرکز و محوری به طور قاطع استفاده‌به عمل آمده در حالی که چاره مبتنی بر خوشه ساده با مقبولیتی کمتر روبه رو بوده است. ریشه طرح متمرکز را باید بدون تردید در «حیات-خانه»های خاور نزدیک و کشورهای حوزه مدیترانه جستجو کرد. این طرح تا عصر حاضر هم در قالب ساختاری تک‌واحدی و هم به صورت بلوک چند طبقه متشکل از واحدهای آپارتمانی به کار آمده است. در «حیات - خانه» مرکز جنبه مشاع داشته و اتاقی «اجتماعی» که عملکردهای خصوصی‌تری را گرد خود آورده محسوب می‌شود. در اکثر موارد شالوده این خانه از تقارنی صرف پیروی نکرده و تنها مقصود کلی «بستگی» را دنبال می‌کند. خانه دارای آتریوم در پمپی را می‌توان نقطه اوج «حیات-خانه» دانست. لوکوربوزیه به اهمیت این خانه پی برده و در کتاب به سوی معماری ارگانیک خود از آن یاد می‌کند» [شولتز، ۱۳۹۲: ۱۵۵]

موهولی ناگی می‌نویسد: «سکونت می‌باید نه گوشه‌ای از فضا را اشغال کردن بلکه زندگی در فضا باشد». [شولتز، ۱۳۹۲: ۱۶۳]

۳-۳-۳ خانه در حال حاضر

جنبش مدرن آفرینش «مسکن نوین» را در دستور کار خود قرار داد. گیدئون در سال ۱۹۲۹ میلادی نوشت: «توسعه اخیر در امر ساختمان بی‌تردید حول قضیه مسکن و به خصوص مسکن برای عموم آدمیان متمرکز بوده است... نه بنای عمومی از اهمیت این چنین برخوردار بوده و نه کارخانه. این بدان معناست که بار دیگر در مورد سرنوشت بشریت به نگرانی دچار آمده‌ایم»

خانه مدرن نمی‌توانست تمامی خواسته‌های سکونت خصوصی را برآورده سازد. فقدان چیزی که «کیفیت پیکره‌ای» خوانده‌ایم به خوبی در آن مشهود بود. با اطمینان خاطر می‌توان گفت که خانه مدرن از همه نظر عملی و بهداشتی بود، اما شباهتی به خانه نداشت. در حقیقت این خانه «زندگی در فضا» را بر «زندگی با تصاویر» ترجیح داده بود. هنگامی که تعداد این خانه‌ها از شمار گذشت فقدان یادشده محسوس گردیده و درخواست برای اشکال «پرمعنی» بالا گرفت. کار رابرت ونتوری را می‌باید با توجه به این مطلب سنجید. او به معرفی دیگر باره عناصر سنتی همچون لچکی‌ها و چفته‌ها پرداخته و هدف را بر مبنای اهدای هویت‌هایی چون «برج»، «کلاه فرنگی داخل باغ» یا «پالکانه مشرف بر جهان» به خانه‌های خود قرار داد. [شولتز، ۱۳۹۲: ۱۷۰-۱۶۸]

۳-۳-۴ ساختار خانواده

در تعاریف مختلف دو نوع خانواده گسترده و هسته‌ای داریم که خانواده گسترده خود به سه گونه دیگر تقسیم شده است: گسترده افقی، گسترده عمودی و هردو. در خانواده‌های گسترده افقی خویشاوندان از یک نسل زندگی می‌کنند و فضاهای کالبدی خانه باید با اجتماع افراد خانواده در مناسبت‌های مختلف قابل تطبیق باشند. در خانواده‌های گسترده عمودی سه نسل در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و فضاهای خواب خانه اهمیت بیشتری دارند. وقتی خانواده به طور افقی و عمودی گسترده است نیازهای فضایی باز هم بیشتر می‌شود. در خانواده‌های هسته‌ای، رابطه متقابل بین زن و شوهر و فرزندان است. در خارج خانواده رابطه با دوستان بیشتر از رابطه با خانواده است. وقتی این الگو با شیوه زندگی خانه محور همراه شود، خانه‌های تک خانواری بهتر کار می‌کنند در این الگو از زندگی خانوادگی نیاز به خودروی شخصی زیاد است. [لنگ، ۱۳۸۳: ۱۴۰-۱۳۹]